

متن سخنرانی استاد سید حسین اشراق رئیس مؤسسه مطالعات و تحقیقات نبراس

در کنفرانس بزرگ صلح در کابل

۱۷، عقرب ۱۳۹۷

اجازه بفرمایید سختم با این گفته کانت نویسنده رساله معروف "صلح پایدار" آغاز کنم: "اگر صلح و عدالت نباشد، زندگی به زحمت اش نمی ارزد".

مسئله صلح در کشور ما از مباحث مهم به شمار می رود. با گذشت چندین سال از استقرار نظام جدید سیاسی و حضور گسترده جامعه بین المللی هنوز موضوع صلح همچون معما باقی مانده است و پرداختن به آن از اولویت های دست اول افغانستان تلقی می شود.

بدون تردید پرداختن به مسئله صلح و امنیت نه تنها اساسی که حیاتی است، زیرا بازسازی سیاسی و اجتماعی را با چالش مواجه نموده و بهانه هایی نیز برای توجیه ناکامی های دولتمردان فراهم کرده است.

تداوم خشونت و افزایش ناامنی در افغانستان افزون بر اینکه در داخل بحران های گوناگون را بوجود آورده است، عملکرد کشور های خارجی دخیل در قضایای افغانستان را نیز در برابر علامت پرسش قرار داده است. امروزه در داخل و خارج از افغانستان پرسش های مهمی مطرح می شوند:

- چرا تروریزم هر روز جان تازه می گیرد و انسان های بیشتر را طعمه خود می کند؟
- چرا مردم افغانستان نسبت به عملکرد دستگاه مستقر حکومتی و جامعه جهانی در رابطه با امنیت مردم افغانستان، منتقد و حتی مشکوک اند؟
- نگرانی ها و پرسش های مطرح شده این ضرورت را برجسته می کند تا بیندیشیم که: راه های مهار خشونت و رسیدن به صلح کدام ها هستند؟.

چرا منازعات خونین رو به کاهش نیست و تلاش های تحت نام صلح برای چه مؤثر واقع نمی شوند؟ مشکل کار در کجاست؟.

شاید قبل از تحلیل های پیچیده دو اشکال عمده در اذهان تحلیلگران تداعی شود:

۱. دست اندر کاران داخلی و خارجی با مسئله صلح به مثابه هدف نه، بلکه همچون ابزار و وسیله می نگرند و تاکتیکی برخورد می کنند. به عبارت دیگر آنها به دنبال صلح ناپایدار اند نه صلح پایدار، دیده می شود که کارگزاران داخلی توان پرداختن به صلح پایدار را ندارند و حلقه های خارجی نمی خواهند برای ثبات اجتماعی برخاسته از صلح پایدار هزینه نمایند.

۲. میکانیزم های در پیش گرفته شده برای صلح ناقص و فاقد کارآیی هستند، زیرا روند آن بر بنای زد و بند های سیاسی مهندسی می شود و از محتوای استراتژیک برای تحول اجتماعی معطوف به ثبات و توسعه پایدار برخوردار نیست.

بنابراین اگر قرار باشد دستیابی به صلح راه حل مؤثر خود را پیدا کند ایجاب می نماید نوعی چرخش در نگاه کلان دست اندرکاران، هم در سطح پالیسی و نیز در حوزه عملیاتی تجربه شود، همچنان سازوکار هایی که در نظر گرفته شده اند دچار تحول گردند و از وضعیت محافظه کارانه و روزمرگی بیرون آورده شوند.

در واقع در رابطه با صلح تعریف جدید وضع گردد، ریشه های تنازع جستجو شوند، طرف های منازعه تشخیص گردند، محور تأثیر گذار برای مذاکره بوجود آورده شود و سرانجام دورنمای صلح با ثبات اجتماعی، توسعه اقتصادی و اعتماد اجتماعی سنخیت پیدا کند، در غیر آن تلاش های صوری موجود نتیجه مطلوب نخواهد داد و دور همچنان تداوم پیدا خواهد کرد.

یکی از مشکلات عمده فراروی صلح، پندار های متفاوت زمامداران با مردم افغانستان است. مردم از صلح، حکومت مشروع و مسئولیت پذیر برای ارائه خدمات، توسعه ساختارمند اجتماعی، اقتصادی، گسترش ارزش های فرهنگی، هنجار های مدنی و دموکراتیک که مؤلفه های مهم کاهش خشونت و تندروی در جامعه است را مراد می کنند، اما نیت زمامداران از صلح دوام بازی برای به دست گرفتن امتیازات سیاسی و تداوم حکمرانی شان است. به همین جهت تعریف واضح از صلح وجود ندارد، طرف های متخاصم که میان شان میانجیگری و مذاکره صورت گیرد مشخص نیست، شیوه هایی که در پیش گرفته می شود مبهم و مشکوک اند و سرانجام مسیری که پیموده می شود، متفاوت از خواسته های مردم است.

مشکل اساسی دیگر ابهام در میکانیزم صلح است، حکومت وحدت ملی در زمینه دشمنان صلح، زبان پر از ابهام دارد، موقف اش یکدست و واضح نیست، در رابطه با تروریزم برخورد مصلحت آمیز سیاسی می کند، واژه های داخلی و خارجی، خوب و بد را برایش ابداع کرده است.

به جای اینکه طرح ها و راه حل های صلح از مجاری شفاف و متصل به افکار عمومی مانند جامعه مدنی، مجلس نمایندگان، سنا، احزاب سیاسی، مراکز دانشگاهی، کانون های پژوهشی، حلقه های روشنفکری و تشکل های زنان هماهنگ گردند از اطاق های فکر به گونه پنهانی و از تاریک خانه ها سازماندهی می شوند، به همین جهت از حمایت های ملی، منطقوی و بین المللی برخوردار نیست.

برخورد غیر حرفه ای با صلح زمینه این را فراهم کرده است که: جنگ و صلح در افغانستان با آنهمه ابعاد پیچیده از منظر شورای عالی صلح ساده و عامیانه انگاشته شود و "سالانه میلیون ها دالر پول هزینه بردارد" و حتی هدر برود. به همین جهت است که:

۱. لهیب جنگ بیشتر از پیش زبانه می کشد و قربانیان بیشتر بویه غیر نظامیان را به کام خود فرو می برد، به گزارش یوناما: به مدت شش ماه در سال ۲۰۱۸، ۱۶۹۲ غیرنظامی کشته و ۳۴۳۴ غیرنظامی زخمی شده اند.

یافته‌های یوناما در مورد تلفات غیرنظامیان نشان می دهد که این رقم در زمان مشابه در ۱۰ سال گذشته، بالاترین رقم بوده است.

۲. بلای مواد مخدر که با تروریزم رابطه جدی دارد بیشتر از پیش خطر آفرین شده است: براساس گزارش دفتر مقابله با مواد مخدر و جرم سازمان ملل متحد، حدود ۹ هزار تن تریاک در افغانستان تولید می شود. با توجه به این رقم رکورد تازه در تولید این ماده مخدر در افغانستان ثبت شده است. بنا بر گزارش یاد شده، گروه های تروریستی بیشترین سود را از قاچاق تریاک در افغانستان می برند. کاشت کوکنار نسبت به سال گذشته ۶۰ درصد افزایش یافته و به ۳۲۸ هزار هکتار رسیده است.

از نظر پولی، ارزش تریاک در مزرعه با افزایش ۵۰ درصدی نسبت به سال پیش، به ۱,۴ میلیارد دالر رسیده است که این میزان معادل ۷ درصد ارزش تولید ناخالص داخلی افغانستان است.

۳. فساد اداری در افغانستان بیداد می کند: به قول جان سوپکو بازرس ویژه ایالات متحده: مبارزه با فساد اداری که از اولویت های حکومت وحدت ملی به شمار می رود اما حکومت در پرداختن به این پیکار همواره با انتقاد ها روبرو بوده است. سیگار با نشر گزارشی اعلام کرده است که دولت افغانستان در مبارزه با فساد گسترده "بی تفاوت" عمل کرده است.

سیگار هشدار داده است که فساد اداری در افغانستان تلاش ها را برای بازسازی در این کشور مختل ساخته است.

همه این آمار و گزارش ها را که در نظر بگیریم نتیجه این می شود که:

۱. شدت جنگ بیشتر گردیده و تلفات غیر نظامیان افزونتر شده است.
۲. سامانه مالی تروریزم از رهگذر قاچاق مواد مخدر تقویت شده است.
۳. فساد اداری حکومت وحدت ملی ابعاد ویرانگر بخود گرفته است.
۴. کمک های جهانی بی اثر بوده و موجب تغییر جدی معطوف به حکومت داری خوب، بازسازی اقتصادی و توسعه اجتماعی در حیات ملی افغانستان نشده است.

این نتیجه نشان می دهد که متأسفانه حکومت موجود، ناکام، فقر همه گیر و ناامنی دهشت بار است.

با این وضعیت آیا حکومت وحدت ملی برنامه صلح را به پیش برده می تواند؟ اخلاقاً صلاحیت رهبری این امر خطیر را دارد؟.

برای مسئله صلح هم برنامه جامع، و نیز مرجع معتبر و دورنمای تأثیرگذار ضرورت است.

بنابراین:

۱. از لحاظ برنامه باید محوری از ظرفیت های علمی در حوزه های گوناگون علوم اجتماعی، مطالعات صلح و برنامه ریزی های استراتژیک فعال باشند، تا در هماهنگی با قدرت اجتماعی، مانند جامعه مدنی، مجموعه زنان، اطاق های پارلمان و مراکز دانشگاهی و پژوهشی در جهت تولید برنامه جامع مساعی مشترک شان هماهنگ شود.

۲. گروه میانجی بایستی واجد صلاحیت اخلاقی، توانمند و بی طرف باشد. گروه آشنا با مسایل افغانستان و امور بین المللی که مرکب از چهره های تأثیرگذار داخلی و خارجی باشد، از راه اندازی برنامه صلح نفع نبرد و از احترام و اعتماد طرف های مذاکره برخوردار باشد. این گروه باید طرف های اصلی منازعه را مشخص نمایند و گفتگو های منظم مبتنی بر نقشه راه منتهی به منافع ملی و ثبات اجتماعی افغانستان را سازماندهی نماید.

۳. مرجع مقتدر برای حمایت از تلاش های صلح ضروری است. مرجع با صلاحیت برای حمایت مؤثر و موفق از برنامه صلح، در افغانستان دولت مشروع برآمده از متن رضایت ملی است، دولتی که دارای ویژگی های ذیل باشد:

- از خصوصیات حکومت داری خوب برخوردار باشد.
 - مسئله صلح را در پرتو منافع ملی کشور تفسیر و تبیین نموده باشد.
 - دوست و دشمن برایش مشخص باشد.
 - از ظرفیت تأمین وفاق ملی و اعتماد اجتماعی در سطح ملی برخوردار باشد.
 - توان بسیج جامعه جهانی را در جهت تحت فشار قرار دادن حامیان منطوقی تروریزم داشته باشد.
- و در بیرون از افغانستان نیز اجماع منطوقی و جهانی هماهنگ با سازمان ملل در برابر تروریزم و داعیه صلح مردم و دولت افغانستان واجد اهمیت است، این در صورتی میسر می شود که افغانستان از سیستم سیاست خارجی فعال و پویا برای توجیه جامعه جهانی و انزوای حامیان منطوقی تروریزم برخوردار باشد که متأسفانه در شرایط حاضر چنین پوتانسلی به مشاهده نمی رسد.
- شایان یادآوریست که منازعه موجود در افغانستان هم بعد داخلی دارد و نیز از بعد خارجی برخوردار است:

در بعد داخلی مرجعیت معتبر و قابل قبول برای مردم، کانونی به نظر می رسد، تا از همین پایگاه بحث طرح و میکانیزم آن دنبال شود و در جهت عملیاتی آن نیز حکومت و مردم به گونه هماهنگ معطوف تأثیر گذاری مشترک باشند.

در بعد خارجی فشار بر حامیان منطوقی تروریزم زمینه را در داخل مساعد می کند تا بدون پیشفرض های قومی، بازی های سیاسی، رشوه های استخباراتی زمینه مذاکره برای رفع منازعه به گونه روشمند آغاز گردد، جریان پیدا کند و به فرجام نیکو برسد، در غیر آن با کارشکنی در روند های دموکراتیک که منجر به غیبت اراده مردم و حکومت مشروع و متقدر می شود صلح معنادار زمینه پیدا نمی کند.

اگر به گونه فشرده نتیجه گیری نماییم، به این گونه جمع بندی خواهیم رسید که:

۱. بحث صلح افغانستان با مفهوم پایداری گره بخورد تا حدوث و بقا آن با ارزش های دموکراتیک، ثبات اجتماعی، توسعه اقتصادی و عدالت اجتماعی درهم تنیده باشد.
۲. اگر قرار باشد حکومت وحدت ملی برای صلح در افغانستان تلاش نماید بهترین کارش این خواهد بود تا در آخر عمر اش پروسه های ملی بویژه انتخابات را در هماهنگی با اعتماد ملی پرنشاط نگهدارد، زیرا صلح پایدار با مفهوم حکومت منتخب مبتنی بر رضایت و احترام مردم معنا پیدا می کند. از همین جهت است که میان معامله تحت نام صلح و داشتن صلاحیت اخلاقی برای آوردن صلح پایدار و درونزا از هم متفاوت است و حکومت باید این جنبه را در اولویت خود قرار دهد.
۳. شورای عالی صلح، نیازمند تغییرات اساسی است، برنامه ریزی برای صلح پایدار ظرفیت های تخصصی و کارگزاران تأثیرگذار را ضرورت دارد، این تشکل چیزی را که ندارد نگاه استراتژیک برای صلح پایدار است.
۴. صلح باید به مثابه یکی از مفهوم های کلیدی دولت های افغانستان تعریف مشخص داشته باشد تا در چارچوب پارادایم های راهنمای دولت، خط مشی گذاری شود.
۵. بحث مبارزه با تروریسم بدون تقسیم بندی خوب و بد باید در کانون استراتژی امنیتی و سیاست خارجی افغانستان قرار داشته باشد، تا سرکوب تروریسم در داخل و فشار بین المللی بر حامیان خارجی آن ترکیب شوند و زمینه هماهنگی های لازم برای مصالحه بوجود آورده شود.
۶. بحث صلح در افغانستان نیازمند گروه تماس باصلاحیت از لحاظ اخلاقی، توان علمی، اعتماد و احترام جامعه ملی و بین المللی، تأثیرگذاری سیاسی و مناسبات بی طرفانه با حلقه های تأثیرگذار منطقوی و جهانی است.
۷. در رابطه با بحث صلح، مردم از طریق نماینده های شان مهم اند، این بحث باید در مشوره با نهاد های قانونی نمایندگی از مردم، جامعه مدنی، مجموعه های روشنفکری و زنان، قربانیان جنگ و تروریسم شکل بگیرد و مشروعیت خود را به دست آورد.
۸. باید برای مذاکره پیرامون برنامه های صلح، پایگاه های اجتماعی که در نتیجه مشارکت آنها در صحنه های گفتگو و تصمیم گیری تغییر رونما می گردد جدی انگاشته شوند، زیرا منازعه شامل طرف هاست، باید طرف ها را در قضیه شامل نمود در غیر آن معامله های یکسویه برای صلح پایدار کمک نمی تواند.
۹. آخرین گپ این است که بحث صلح باید مرزهای قومی و پیشداوری های مبتنی بر آن را باید عبور کند، تا بستری برای وفاق ملی بوجود نیاید و اعتماد اجتماعی احیا نشود و ارزش های شهروندی محور مشترک برای جامعه ملی نباشد، طرح های صلح به بار نخواهد نشست، بنابراین به حد اکثر رسانیدن مشترکات در محور ارزش های ملی واجد اهمیت اساسی است، برنامه صلح را می توان از این پایگاه پیش برد در غیر آن انقطاب های بوجود آمده تأثیر منفی اش را بر روند های ملی از جمله موضوع صلح خواهد گذاشت.